



درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۳ مهر ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۷ ذی القعدة ۱۴۳۲

جلسه: ۵

موضوع کلی: منابع تفسیر

موضوع جزئی: ۲- روایات

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قواعد بهره‌گیری از روایات در تفسیر

عرض کردیم یکی از منابع مهم تفسیری بعد از قرآن روایات است، در مورد روایات اگر بخواهیم قواعدی را برای بهره‌گیری از روایات برای تفسیر آیات ذکر کنیم می‌توانیم چند ضابطه یا قاعده را ذکر کنیم که در این چارچوب‌ها روایات به نوعی به تبیین و توضیح و تفسیر یا حتی تأویل آیات می‌پردازند که ما به چند مورد اشاره می‌کنیم:

قاعده اول:

قاعده اول این است که بعضی از روایات در مقام استنباط یک حکم شرعی به آیه‌ای استدلال می‌کنند و در آیات الاحکام این مورد بیشتر به چشم می‌خورد؛ روایتی از امام (ع) وارد شده که از ایشان درباره حکمی سؤال کرده‌اند و حضرت نحوه استدلال به آیه قرآن را بیان فرموده‌اند؛ مثلاً در مورد آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»^۱ از حضرت سؤال می‌کنند چرا شما در مورد وضوء اینگونه فرمودید؟ حضرت فرمودند: «لمكان الباء».

قاعده دوم:

دومین قاعده این است که بعضی روایات مصادیقی برای آیات ذکر می‌کنند مثل روایتی که در تفسیر «قُربی» در آیه شریفه: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۲ وارد شده که روایت مصادیق قُربی را بیان کرده که ذوی القُربی چه کسانی هستند.

قاعده سوم:

قاعده سوم این است که بعضی از روایات مراد و منظور از یک کلمه را بیان می‌کنند؛ مثلاً در مورد کلمه «سُحت» که در قرآن آمده است روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که مصادیق سُحت را ذکر می‌کند و حضرت می‌فرمایند: پولی که در برابر سگ و میته اخذ می‌شود، پولی که به فاحشه می‌دهند و رشوه‌ای که قاضی می‌گیرد و مزد کاهن همه از موارد سُحت است^۳ یا روایتی که عبد العظیم حسنی در ذیل آیه شریفه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنَقَةُ وَ

۱. مانده/۶.

۲. شوری/۲۳.

۳. بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۴۲.

الْمَوْقُودَةُ وَالْمُتْرَدِيَّةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبِيحُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ^۱ از امام جواد(ع) نقل می‌کند که حضرت چهار کلمه: «الْمُنْخَقَةُ وَالْمَوْقُودَةُ وَالْمُتْرَدِيَّةُ وَالنَّطِيحَةُ» را توضیح داده‌اند و فرموده‌اند: منخقه حیوانی است که خودش خفه شده و مرده، موقوده حیوانی است که با بیماری مرده، متردیه حیوانی است که از بلندی یا از کوه سقوط کرده و مرده و نطیحه حیوانی است که حیوان دیگر به او شاخ زده و مرده است.^۲

قاعده چهارم:

قاعده چهارم روایاتی است که به طور کلی در مقام توضیح و تبیین آیه هستند نه اینکه بخواهند مصداقی را ذکر کنند یا بخواهند یک کلمه خاص را معنا کنند بلکه کل آیه را توضیح می‌دهند؛ مثلاً در مورد آیات شریفه: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»^۳ و «وَأَنْتَ حَلِيٌّ لَهَا بِهَذَا الْبَلَدِ»^۴ امام صادق(ع) می‌فرمایند: قریش به شهر مکه تعظیم می‌کردند اما حرمت پیامبر(ص) را نگه نمی‌داشتند خداوند در این آیات می‌فرماید: به این سرزمین قسم نمی‌خورم در حالی که حرمت تو(پیامبر(ص)) در این سرزمین نگه داشته نشده است، امام صادق(ع) می‌فرماید: اینکه چرا خداوند این را فرمود برای این بود که در آن سرزمین قریش حتی نسبت به قاتلین آباء و اجدادشان حریم نگه می‌داشتند به این نحو که اگر قاتلی از پوست یا برگ درختان حرم برای خودش چیزی درست می‌کرد و آن را به گردن می‌انداخت در امان بود، همین مردم که برای این سرزمین این قدر احترام قائل بودند درباره پیامبر(ص) کارهایی کردند که نسبت به دشمنان خود هم روا نمی‌داشتند، و خداوند با نزول این آیات در مقام سرزنش مردم آن سرزمین و روزگار است، این روایت منظور کلی این آیات را توضیح داده است.

قاعده پنجم:

قاعده پنجم روایاتی است که به تأویل آیه و ذکر معنای باطنی یک آیه می‌پردازند، در قسم قبلی گفتیم روایت خود آیه را توضیح می‌دهد اما اینجا معنای باطنی مراد است؛ یعنی روایات در معنای باطنی آیات وارد می‌شوند نه معنای ظاهری، معنای باطنی؛ یعنی آن معنایی که از ظاهر فهمیده نمی‌شود، تأویل یعنی چیزی که حتی ممکن است با ظاهر مخالف یا حداقل متفاوت باشد، مثلاً در مورد آیه شریفه: «وَعَلَّمَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ»^۵، ظاهر آیه درباره ستاره و علامت‌هایی است که مردم در دریاها و بیابان‌ها به آن‌ها استناد می‌کنند و راهنمای مردم برای جهت‌یابی هستند و مردم با آن علامت‌ها و ستاره هدایت می‌شوند، روایتی از امام صادق(ع) وارد شده که می‌فرماید: پدرم از پدرش تا رسول خدا(ص) روایت کرده که پیامبر(ص) فرموده است: نجم ستاره جُدی است که غروب نمی‌کند و بوسیله آن قبله مشخص می‌شود و مردم در خشکی و دریا راهنمایی می‌شوند^۶، این روایت معنای باطنی را نگفته است بلکه همین معنای ظاهری را بیان کرده و معنای آیه را توضیح می‌دهد که به قسم قبلی ملحق می‌شود، اما روایت دیگری از امام صادق(ع) وارد شده که منظور از نجم، رسول

۱. مانده/۳.

۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۱۴۷.

۳. بلد/۱.

۴. همان/۲.

۵. نحل/۱۶.

۶. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۶۶.

خدا(ص) و منظور از علامات، ائمه(ع) هستند؛ یعنی مردم به واسطه ائمه(ع) و شخص پیامبر(ص) هدایت می‌شوند^۱، اینجا روایت، یک معنای باطنی را برای آیه ذکر می‌کند، یک نکته را توجه داشته باشید و آن اینکه در مواردی یک روایت به معنای باطنی یا تأویل آیه می‌پردازد که انطباق آیه بر مورد روشن نیست؛ یعنی اگر امام معصوم(ع) آن را بیان نمی‌کرد روشن نمی‌شد ولی با بیان ائمه(ع) معنای باطنی آیه روشن می‌شود، پس وقتی روایات در صدد ذکر معنای باطنی یا تأویل آیه‌ای بر می‌آیند در واقع چیزی را بیان می‌کنند که در مواجهه با ظاهر آیه به ذهن ما خطور نمی‌کند ضمن اینکه ممکن است روایت، یک معنای ظاهری را هم برای آیه ذکر کند مثل همین موردی که ذکر کردیم؛ یعنی در مورد یک آیه یک روایت از امام صادق(ع) در مقام توضیح مراد آیه است و یک روایت هم در مقام تبیین معنای باطنی و تأویل است.

مثال دیگر آیات شریفه: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲ و «وَتُمْكِنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^۳ است، ظاهر این آیات در مورد پیروزی بنی اسرائیل بر فرعون و هامان است که می‌فرماید: منت بگذاریم و نعمت عطاء کنیم به کسانی که در زمین استضعاف شدند و نعمت و منت ما بر آنها این است که ما آنها را پیشوا و وارثان زمین قرار می‌دهیم، این در حقیقت منت الهی است بر بنی اسرائیل که بر فرعون و هامان و لشکریان آنها پیروز شدند، پس ظاهر آیه معلوم است که خداوند متعال به کمک بنی اسرائیل آمد و آنها را مورد لطف و عنایت خودش قرار داد و با هلاکت فرعون بنی اسرائیل وارث سرزمین مصر و پیشوای مردم شدند، بعضی از روایات معنای دیگری برای آیه فوق ذکر کرده‌اند که اگر بیان این روایات نبود ما به آن معنا منتقل نمی‌شدیم و آن معنا این است که گفته‌اند مراد از مستضعفین، پیامبر(ص) و آل پیامبر هستند که دشمنان آنها را زیاد اذیت کردند و مشقت‌های زیادی را متحمل شدند، خدا می‌فرماید ما از این گروه یک نفر را به نام مهدی(عج) آل محمد(ص) برمی‌انگیزانیم و آنها را وارث زمین قرار می‌دهیم و دشمنان آنها را خوار می‌کنیم.^۴

سؤال: این آیات اخبار از یک ماجرای است که قبلاً اتفاق افتاده است حال چگونه ممکن است آیه‌ای که مربوط به واقعه‌ای است که قبلاً اتفاق افتاده منطبق شود بر چیزی که بعداً می‌خواهد واقع شود؟

استاد: لحنی که در این آیات بکار رفته لحنی نیست که اخبار از گذشته و ماضی باشد بلکه لحن آیه به صورت مضارع است و وقتی لحن آیه به صورت مضارع باشد ولو در یک واقعه‌ای این آیه نازل شده باشد منافات ندارد با اینکه یک سنت و قاعده باشد؛ یعنی این آیه شأن نزولی داشته و موردی بوده که این آیه بر آن منطبق می‌شده اما شأن نزول و مورد، موجب تخصیص آیه به آن واقعه نمی‌شود بلکه عام است؛ یعنی مورد آیه در زمان گذشته تحقق پیدا کرده اما این بدان معنا نیست که بعداً محقق نشود بلکه همین قانون در هر زمانی می‌تواند محقق شود اما اینکه این آیه را بخصوص منطبق بر آخرالزمان و قیام

۱. همان، ج ۱۶، ص ۸۸.

۲. قصص/۵.

۳. همان/۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۴.

حضرت مهدی (عج) می‌کنند چیزی است که ما به عنوان معنای باطنی از آیه می‌فهمیم و ظاهر آیه چنین چیزی را نمی‌رساند و تطبیق آیه بر قیام حضرت صاحب الزمان (عج) تأویلی است که ائمه معصومین (ع) از آیه داشته‌اند. پس اولاً خاصیت تأویل و معنای باطنی این است که ما به حسب ظاهر به آن معنا منتقل نمی‌شویم و ثانیاً این آیات إبا ندارند از اینکه اگر در یک واقعه‌ای نازل شده باشند به قضایای دیگر مربوط نباشند یا اصل آن مورد باشد و سایر موارد فرع آن مورد اصلی باشند پس منافاتی ندارد که هم معنای ظاهری صحیح باشد و هم معنای باطنی چون معنای باطنی مفهوم و معنایی است که اگر توسط ائمه (ع) بیان نمی‌شد ما آن را نمی‌فهمیدیم.

بحث جلسه آینده: بعضی شبهه‌ای را مطرح کرده‌اند با این عنوان که روایاتی که در مقام تفسیر هستند حجیت ندارند که انشاء الله آن را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»